

پایان آرزو های واهی

در درازنای سال های جنگ برادر کشی (۱۳۵۷ - ۱۳۷۱ خورشیدی) بویژه دهسال موجودیت نیرو های شوروی ساقط شده ، مردم بلا کشیده و مشتاق آزادی میهن و آرامش در آن، بیخبر از بازیهای نهانی و پشت پرده ، برای پیروزی مجاهدین و احراز قدرت توسط آنها لحظه شماری میکردند . که سوگمندان در همان روز های نخست ورود مجاهدین به کابل، متوجه شدند که این آرمان شان برآورده شدنی نیست . ومجا همدین خلاف آنچه آنها تصور میکردند ، در زیر امر وفرمان دشمنان تاریخی میهن و مردم ما یعنی دولت پوشالی پاکستان بویژه دستگاه جهنمی استخبارات آنکشور (آی . اس . آی)، مولاناهای تن پرست و انگریز نوکر ، ملا های قمی و مشهدی و... هستند که نی تنها نمیخواهند بلکه نمیتوانند و اجازه ندارند تا صلح و آرامش را به ارمان بیآورند . زیرا آمدن صلح و آرامش و موجودیت افغانستان بمتابه یک دولت پایدار ونیرومند به ضرر حامیان وولی نعمتان شان که سالها ایشان را رهبری ودستور داده اند ، میباشد .

هنوز رهبری و اعضای دولتی که با عجله وی سنجش درزیر نظر و اوامر نواز شریف، جرنیل ها و کرنیل های استخبارات نظامی پاکستان در شهر راولپندی ساخته شده بود ، داخل کابل نه شده بودند که چور و چپاول غارت و دزدی ، نخست در ادارات دولتی و سپس در دکان ها ، مغازه ها و خانه های شخصی مردم آغاز گردیده و گروه های مجاهدین مربوط تمام تنظیم ها ، مناطق و نواحی شهر کابل و دیگر شهر های بزرگ این وطن بلاکشیده و در خون نشسته را خود سرانه بین خود تقسیم کردند و هر که زوربیشتر داشت سهم بیشتر گرفت .

دستبرد و تجاوز به جان ، مال ، ناموس و شرف مردم ، همان مردمیکه برای آمدن

مجاهدین لحظه شماری میکردند و چپاول دارو ندار دولت ، دراولویت کار مجاهدین

قرار داشت .

جریان رویداد های هفته ها و ماهای نخست حکمروایی مجاهدین را مردمیکه در کشور بودند بر گوشت و پوست و شانه های خویش تحمل کردند و دیگران از لابلای نشرات از آنها آگاهی یافته اند

. اما درین گستره کنش های آنعده از مجاهدینیکه به دستور پاکستانیها زیر بنای اقتصادی و فرهنگی مردم و کشور مارا ویران نموده اند قابل نفرین و غیر قابل بخشایش است درین جمله ویران کردن فابریکه ها، فارم های زراعتی ، موزیم های منقول و غیر منقول (موزیم کابل و موزیم غیر منقول هده که تخریب موزیم عظیم هده نی تنها خیانت به افغانستانست بلکه امحای اسناد و آثار تاریخی دنیا میباشد .) پسته لق ها (اسنادی وجود دارد که مقاما تی در پاکستان ، مجاهدین را تحریک میکردند تا ریشه های درختان پسته را در بدل قیمت های بسیار بلند برایشان بیاورند ، که این دیگر صاف وساده نمایانگر سیاست های ضد افغانی و ضد انسانی پاکستان در رأس (آی . اس آی) میباشد .

پس از آنکه چیزی برای چور و غارت نماند ، گروپ های مجاهدین در پی کسب قدرت شدند و چون ارگ کابل در تصرف جمعیت اسلامی و شورای نظار بود دیگران خواهان سهم خود شدند که پاسخ رد دریافت کردند . پس هنوز سه ماه از اقتدار مجاهدین نگذشته بود که نبرد سهمگین قدرت طلبی نه تنها اسباب سیه روزی مردم را فراهم نمود بلکه کابل زیبا را به تلی از خاک و خاکستر

مبدل نمود و برویت آمار رسمی و تایید شده از طرف منابع مستقل ، تنها در شهر کابل

شصت هزار انسان قربانی شهوت جاه و ارگ طلبی برهان الدین ، گلب الدین ،مسعود ،

دوستم و مزاری گردیدند .

که تداوم این زد و خورد ها سرانجام افغانستان را به دامن تروریزم جهانی انداخت و اسباب و بهانه ای شد برای قدرت های بزرگیکه جهت آمدن به این منطقه ی ستراتیژیک و سرشار از ذخایر مواد خام ، بهانه ودلیل میپالیدند . که اینک میهن افغانها در تصرف چهل کشور نیرومند گیتی میباشد .

سایر سیاه روزیهاییکه از قدوم مبارک !؟ مجاهدین نصیب مردم و میهن افغانها شده است کم و بیش در رسانه ها و آثار نویسند ه گان از درون و بیرون کشوربازتاب یافته است برای موجز شدن این نوشته را با بررسی تنها یک مطلب حیاتی که بسیار مهم و در خور دقت میباشد ، به پایان میبرم :

سران مجاهدین مرتکب یک جنایت و خیانت ملی بزرگ یعنی تحریک و دامن زدن به دشمنی ها و نبرد های اتنیکی (قومی و تباری) و مذهبی، شده اند. طی سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۵ بویژه سال ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ گروه ها و یا تنظیم های عبدالرسول سیاف، عبدالعلی مزاری، احمد شاه مسعود و عبدالرشید دوستم با بره انداختن نبرد های خونین و ظالمانه ی پشتون و هزاره شیعه و سنی، چنان آتش نفاق، برادر کشی و دشمنی ماندگار را پی ریختند که تاریخ کشور با خطوط سیاه آنرا در خود نگهداری خواهد کرد. آنها هرگز جنایاتیرا که مسعود هنگام حمله بر افشار که طی آن جوی های خون هزاره ها به جرم شیعه بودن جاری شد، مرتکب گردید، پوشانیده نمیتوانند.

همچنان جنایات نابخشودنیرا که مزاری و سیاف با براه انداختن نبرد پشتون و هزاره مرتکب شده اند بهیچ صورت توجیه پذیر نیستند. مگر میتوان ابتکارات قوماندانهای دو طرف را در ابداع اقسام شکنجه و توهین (که دستان شکنجه گران نازی و فاشیست را از پشت بسته اند) مانند رقص مرده، پختن شوربای سینه ی زنان و خوراندن جبری آن بالای شوهران و اقارب شان، زایاندن جبری زنان در ملای عام، برای خنده و تماشا، میخ بر سر کوبیدن، خسی کردن و ... را در نبرد های تن به تن و خونین سال ۱۳۷۱ میرویس میدان، پل سوخته، کارته سه و دشت برچی نادیده گرفت و از مرتکبین آن بازخواست نکرد؟

موجز اینکه رسانه های دولتی و رسانه های نوکر و فرصت طلب همچون رادیو تلویزیون آریانا، سروصدا هاییرا برای تجلیل و گرامیداشت از هشتم ثور جشن پیروزی؟! مجاهدین براه انداخته اند که از آنها باید پرسیده شود که کجای این رویداد قابل افتخار است که تجلیل گردد؟ خوشنما تر اینکه در جشن گذشته ی هشتم ثور بر لوژیکه سران دلیر و رزمنده ی؟! مجاهدین جلوس کرده بودند، طالبان یورش بردند در ختم آن همه سران و قوماندانان مجاهدینیکه در شانته هایشان برای رتبه ی بیشتر جای نبود یا پنهان و یا فرار نموده بودند.

لذا اینها باید به جای جشن و خوشی های نا موجه در صدد تلافی صدمات و خسارات مادی و

معنوی ای شوند که طی هجده سال گذشته بر پیکر میهن و مردم وارد کرده اند. **هشتم ثور**